

اشتباه تاریخی (ابن بطوطه) و سوی استفاده سیاسی!

پیشگفتار

گهگاهی در مباحث علمی - تاریخی ادعا می شود که افغان ها یکی از باشندگان قدیمی افغانستان امروزی است و یا نام افغان به تمام باشندگان آن اطلاق می شود؛ زیرا در «سفرنامه ابن بطوطه» گفته شده که افغان ها در کابل سکونت داشتند، یا به عباره دیگر، او باشندگان کابل را افغان نامیده است (۱)! ابن بطوطه که در سال ۱۳۳۳ م از آسیای میانه وارد بلخ شده... بعد، مسیر کندز - اندراب - پنجهر - پروان - چرخ (لوگر) - غزنی - **کرماش** (کوههای سلیمان) - ششنگار (پشاور) را پیموده و وارد پنجاب (ملتان - لاهور) شده است.

اما در سفرنامه خود چنین گفته (۲): «به محلی رسیدیم که اندراب نامیده می شود... به قله کوههای هندوکش رسیدیم... بعد به جای رسیدیم که پنجهر نام داشت... از آنجا به شهر پروان رفتیم... از آنجا به چرخ رفتیم که قریه بزرگی است... بعد به شهر غزنه رفتیم... و از آن جا به کابل رفتیم.

کابل در گذشته شهر بزرگی بوده و اکنون قریه ای از آن باقی مانده که طایفه ای از عجم که «افغان» نامیده می شوند، در آن سکونت دارند. افغانان در کوهستان ها مواضع مستحکمی دارند، مردم بسیار قوی هستند و بیشتر به راهزنی می پردازند. کوه بزرگی در آنجا بنام کوه سلیمان وجود دارد که می گویند سلیمان پیغمبر از فراز آن کوه به سرزمین هند نظر انداخته و چون آن سرزمین را ظلمت فرا گرفته بود از رفتن به آن منصرف شده و برگشته است. پادشاه (ملک) افغان در این محل ساکن می باشد.

در کابل زاویه ای هست بنام شیخ **اسماعیل** افغانی که شاگرد یکی از بزرگان اولیا بنام شیخ عباس بوده است. از کابل به **کرماش** رفتیم که قلعه ای است بین دو کوه و افغان ها در آنجا به راهزنی می پردازند. این ناحیه را با جنگ و گریز طی کردیم. افغان ها در دامنه کوه بودند و بر اثر تیر اندازی ما بگریختند. ما در حدود ۴ هزار اسپ داشتیم و عده ما زیاد بود. من به خاطر شتر های که داشتم، از قافله دور افتادم. عده ای از کاروانیان که جمعی از افغانه هم جزو آنها بودند، همراه من حرکت می کردند... روز دیگر شامگاهان خود را به قافله رسانیدیم و در ششنگار که آخرین آبادی ترک ها است، منزل کردیم... سرانجام به سلامت با رفقای خود به پنجاب رسیدیم... هلال محرم سال ۷۳۴ (سپتمبر ۱۳۳۳) را همان شب رویت کردیم!»

بررسی مسیر و گفته های ابن بطوطه

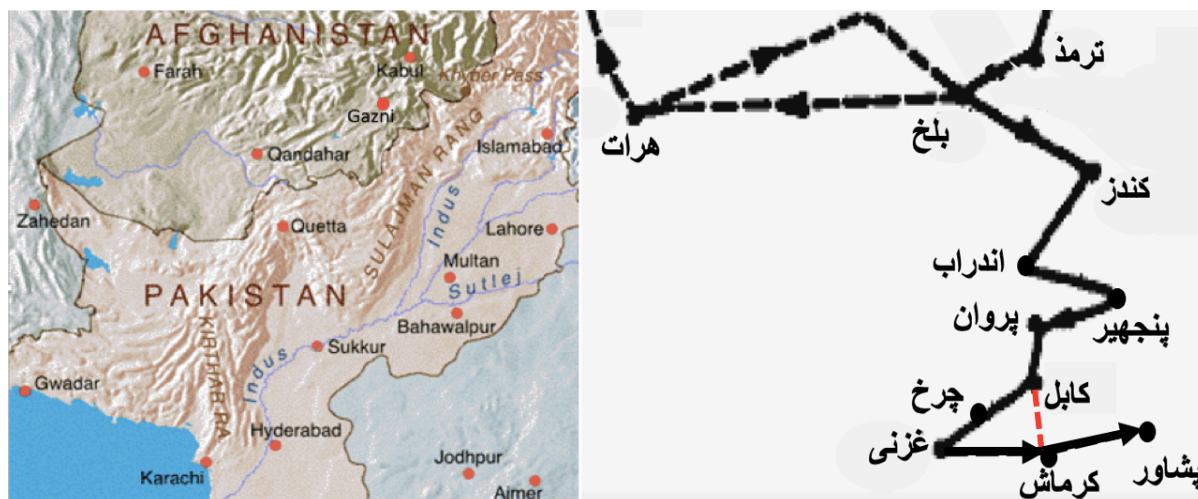
گفته های ابن بطوطه دو ایراد بزرگ دارد: اول، مسیر ها درست نیست و دوم، شهر ها دقیق نیست. مترجم فارسی سفرنامه، دلایل آن را چنین گفته است (۲): ابن بطوطه داستان ۳۰ سال سفر خود را به کمک نیروی حافظه خود نوشته و حتی یاد داشت های که از برخی سنگ نبشته ها برداشته، در جریان حوادثی که بر سر او آمده، غارت و ضایع شده است! چنانچه وقتی او از پروان (با عبور از کابل) به چرخ (لوگر) و غزنی رفته، چیزی در باره کابل نگفته است؛ اما در سفر از غزنی به هند می گوید که از غزنی به کابل و از کابل به کرماش – ششنگار (پشاور) رفته و یا می گوید که کوههای سلیمان و زیارت شیخ **اسماعیل** در کابل قرار دارد! لذا، نه مسیر کاروان و نه توصیفی که او از کابل داده، با هیچ یک از منابع تاریخی – جغرافیایی تطابق ندارد.

زیرا، کسانی که با جغرافیای منطقه آشنایی دارند، می دانند که یک کاروان (۴ هزار اسپ و...) که از غزنی به هند می رود، از غزنی به کابل نمی رود تا از مسیر کوههای خیبر یا کرم به هند رود؛ بلکه از مسیر کوتاه غزنی – زرمت – گردیز – پیوار – **کرمان** (کرم) وارد کوهات و پشاور می شود. دیگر اینکه، کوههای سلیمان نه در کابل، بلکه در جنوب شرق زابل (در پاکستان امروزی) قرار دارد (نقشه های ۱ - ۳ دیده شود)!

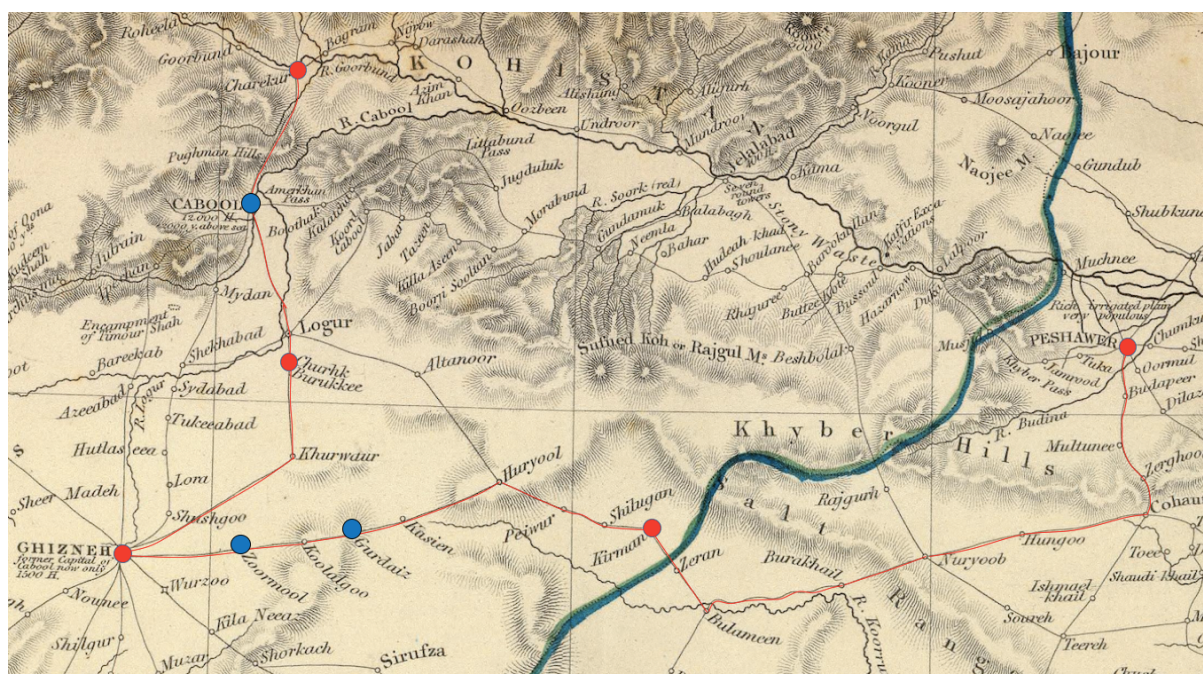
ذکر این جمله که «افغان ها در کوهستان ها مواضع مستحکمی دارند... کوه بزرگی در آنجا بنام کوه سلیمان وجود دارد که... از فراز آن کوه به سرزمین هند نظر انداخته... ملک افغان در این محل ساکن می باشد»، با وضاحت کامل نشان می دهد که او از افغان های کوههای سلیمان سخن می گوید که در مرز زابل و هند قرار دارد (چون در آن دوران ها ولایات امروزی غزنی، پکتیا، خوست، پکتیکا، زابل و قندهار همه بنام زابلستان نامیده می شد که در بین کابلستان و سیستان قرار داشت). همچنان وقتی او می گوید که از کابل به **کرماش** (قلعه ای در بین دو کوه) رفته، در آنجا با افغان ها جنگیده و روز دیگر به ششنگار (پشاور) رسیده؛ معنایش این است که او با عبور از زابل و کوههای سلیمان به هندوستان رفته است! این سخنان او نشان می دهد که ابن بطوطه باید کابل را با زابل اشتباه نموده باشد.

این حقایق نشان می دهد که کاروان ابن بطوطه از غزنی به کابل نرفته، بلکه مسیر غزنی – زرمت/زرمل – گردیز – کرمان – پشاور را پیموده است (نقشه های ۱ - ۳ دیده شود). در این صورت، اگر به این گفته او اعتماد کنیم که، «کابل در گذشته شهر بزرگی بوده و اکنون قریه ای از آن باقی مانده...»، منظور او از کابل باید زرمت/زرمل یا گردیز باشد که در بین غزنی و کرماش قرار دارد (چون کرماش/کرمان همان وادی زیبای کرم امروزی است که در شمال کوههای سلیمان در پاکستان قرار دارد)!

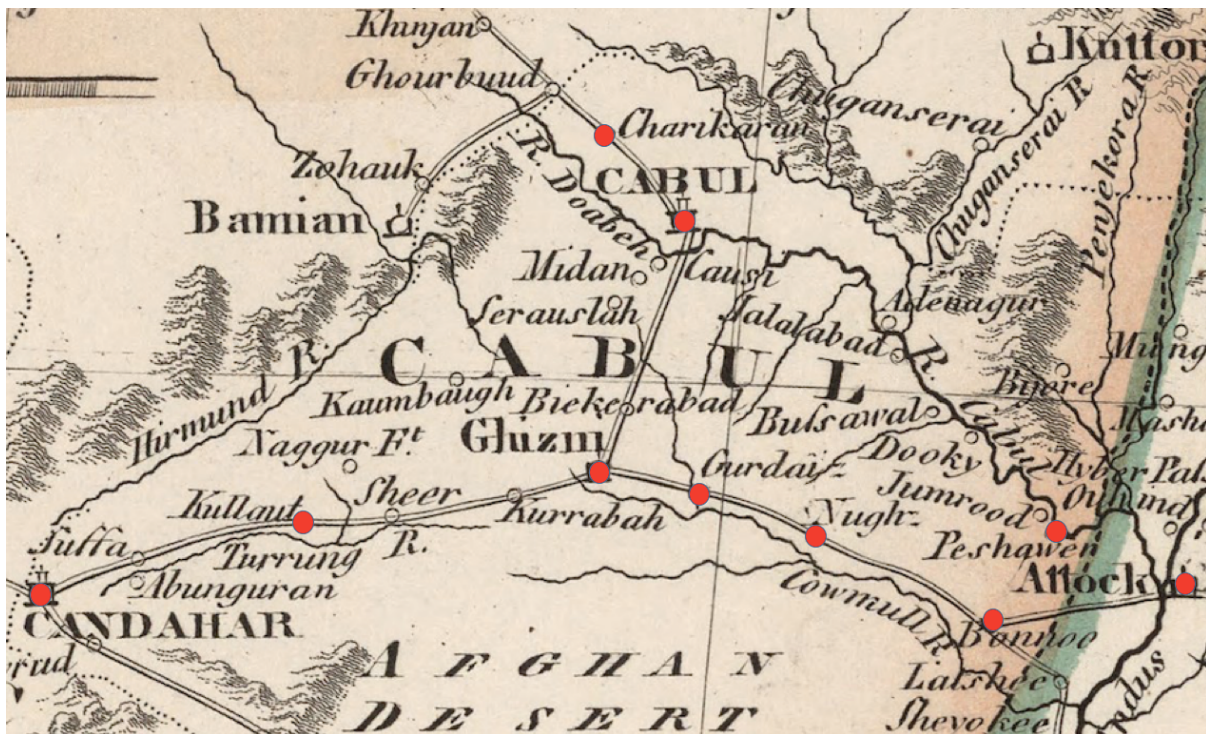
تصور نمی شود مسیر نزدیک و مشهور کاروان ها از غزنی به هند و موقعیت کوههای سلیمان در پاکستان امروزی نیاز به اثبات داشته باشد (چون تمام نقشه ها و اسناد این مسیر و موقعیت ها را نشان می دهد). اما برای اثبات موقعیت کرماش و شیخ اسماعیل و همچنان مسکن اولیه افغان ها در کوههای سلیمان و گسترش بعدی آنها به مناطق مجاور آن، مجبوریم به یک تعداد نقشه ها و منابع کهن تاریخی مراجعه کنیم.



نقشه ۱. مسیر ابن بطوطه و موقعیت کوههای سلیمان در پاکستان امروزی



نقشه ۲. مسیر ابن بطوطه و کاروان ها در نقشه های سابقه (۱۸۳۹): چاریکار - چرخ - غزنی - زرم/زرمات - گردیز - آریوب - پیوار - **کرمان/کرماش** - هنگو - کوهات - پشاور (۳)



نقشه ۳. مسیر کاروان ها از کابل به غزنی، گردیز، نغز، بنو و اتک یا پشاور و همچنان از غزنی به کلات، کندهار و از آنجا به ملتان یا هرات (۱۸۴۱) (۴)

بررسی منابع تاریخی

گر چه این موضوع را در کنفرانس «چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان» در سال ۲۰۰۸ یاد آوری کرده بودم (۵) که کوههای سلیمان نه در کابل، بلکه در جنوب شرق زابل قرار دارد. پس وقتی او می گوید از غزنی به کابل رفته و از کابل به **کرماش**؛ حتما در ذکر واژه «کابل» اشتباه نموده است.

حدود العالم، ۹۸۲ (تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳)

گر چه ذکر افغان ها بار اول در حدود العالم صورت گرفته و تثبیت آن دقیق نیست. اما چون موقعیت آن را در بین گردیز و ننگرهار ذکر کرده، می توان حدس زد که باید کوههای سلیمان باشد: سول، دهی است بر کوه... و اندر او افغانان اند... چون از آنجا بروی... راه اندر میان دو کوه است...

شاهنامه فردوسی، ۱۰۱۰ (کلکته، ۱۸۲۹)

که نزدیک زابل به سه روزه راه	یکی کوه بد، سر کشیده به ماه
بیک سوی او دشت خرگاه بود	دگر دشت زی هندوان راه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ	ز اوغان و لاجین و کرد و بلوچ

که بر زابلستان نه بندند راه زند تا در هندوان با سپاه

البیرونی، ۱۰۲۰

البیرونی در «التفهیم» می گوید که «اقلیم سوم از مشرق چین آغازد... میانه مملکت هندوان و تانیشر و قندهار و زمین سند و شهر های مولتان و بهاتیه و کرور و کوههای افغانان تا زاولستان و والشتان و سیستان و کرمان و پارس و...»؛
البیرونی در «هند» می افزاید: «در کوههای مرز غربی هند تا نزدیکی های وادی سند، قبایل مختلف افغان زندگی دارند... در کوههای مرز غربی هند تا مرز های نژاد هندو، قبایل هم نسب آنها – نژاد های وحشی یاغی – زندگی دارند».

معجم البلدان یاقوت حموی، ۱۲۲۵ (برگزیده مشترک یاقوت حموی، تهران، ۱۳۸۳)
ص ۱۶۱

کرمان – نام چهار جایگاه است... شهر بنامی است میان غزنه و کشور هند و آن از ناحیه های غزنه در مسافت سه روز راه تا غزنه است {**کرماش** ابن بطوطه}...

تاریخ کامل ابن اثیر، ۱۲۳۱ (تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸)
ص ۴۳۰۹

جنگ میان سلطان سنجر و غوریان (سال ۵۴۷ / ۱۱۵۳): علاوالدین حسین مدتی در فیروزکوه ماند. بعد به خیال تصرف غزنه افتاد و به آن شهر هجوم برد. در این وقت بهرام شاه بن ابراهیم بن مسعود بن محمود بن سبکتگین در غزنه فرمان روایی می کرد. او نتوانست در برابر علاوالدین ایستادگی کند و از غزنه به شهر **کرمان** {**کرماش**} گریخت که میان غزنه و هند قرار دارد. ساکنان این شهر قومی هستند که افغان خوانده می شوند. آن شهر هم ولایت معروف نیست که **کرمان** {**کرماش**} نام دارد...
ص ۴۳۱۱

تسلط غیاث الدین بر غزنه و شهر های مجاور آن: غیاث الدین کارش قوت یافت، سپاه انبوهی را آماده ساخت و به سرداری برادرش شهاب الدین به غزنه فرستاد. در این قشون دسته های مختلف غوری و خلج و خراسانی وجود داشتند... بعد از غزنه به **کرمان** (به فتح کاف) {**کرماش**} و شنوران {شلوزان} رفت و این دو شهر را بگرفت. سپس به سوی رود خانه سند پیش رفت و به عبور از رود و رفتن به هند اقدام کرد و به فکر تصرف لاهور افتاد...
ص ۴۸۷۷

گروه‌های مختلفی که در آن کوه‌ها می‌زیستند، مانند تیراهیان و افغان‌ها و غیره پی در پی بر آنان حمله می‌بردند و چیزی از لشکر دستبرد می‌زدند. بدین گونه راه خود را پیمودند تا به **کرمان** {**کرماش**} رسیدند (بین غزنه و لاهور)...

ظفرنامه شامی، ۱۴۰۴ (تاریخ فتوحات امیر تیمور کورگانی، تهران، ۱۳۶۳) ص ۲۰۷

روز سه شنبه دوم ماه چاشتگاه موکب جهانگشای هم عنان نصرت و فیروزی به کنار آب سند رسید و جماعت امرا که در قلعه نغز گذاشته بودند، پیرعلی و باقی امرای قوشون بر سر آب سند توقف کرده و امیر الله داد را بر سر پل گذاشتند تا لشکر منصور را بگذرانند و نماز پیشین کوچ کرده، قریب سه فرسخ رفته، نزول کردند و امرا که جهت افغانیان چنانچه پیش از این ذکر رفته، در نغز بودند و مدت ۷ ماه به شرف ملازمت بندگی حضرت نرسیده، در این مقام به خاک بوس رسیده، دو قوز اسپ و یک هزار سر گاور پیش کشیدند... روز پنجشنبه چهارم ماه بطرف نغز روانه شدند و صبح آدینه پنجم ماه به قلعه نغز رسیدند و درین روز... محمود برات خواجه و هندوشاه خازن را به کابل فرستادند تا لشکرهای کابل به معسکر همایون حاضر آیند و در این معنی نظر بر دو مصلحت بود، یکی شکار کردن و دیگر دفع شر بقایای افغانیان از سر مسلمانان و بدین سبب در حدود قلعه نغز توقف نمودند... روز دوشنبه وقت نماز دیگر بطرف گنبد **شیخ مبارک شاه** نزول کردند و روز سه شنبه هشتم ماه از آنجا کوچ کرده، به راه **کرماش** روانه شدند و در این دره شیخ احمد خواجه افغان به سعادت ملاقات بندگی حضرت اعلی مشرف شد... روز پنجشنبه دهم ماه بود که وقت صبح در کابل نزول فرمودند...

ظفرنامه یزدی، ۱۴۲۵ (ظفرنامه تیموری، تهران، ۱۳۸۷) ص ۸۸۴

گفتار در توجه رایت نصرت اثر به صوب شنوزان {شلوزان} و نغز و قطع طغیان و عدوان جماعت پرنیان: حضرت صاحب قران چون مصالح ولایت ایریاب {آریوب} از فر دولت خلود انتساب بساخت... در شنبه ۱۸ ذی الحجه سنه ثمانمیه نهضت فرمود و عنان

عزیمت به صوب خطه شنوزان معطوف گشت و از کوه و جنگل عبور نموده، در حوالی آن خطه نزول فرمود و روز دیگر توقف نموده و فرمان شد که شاهزاده جوان بخت خلیل سلطان با جمعی امرا و اغرق از راه قپچغای به صوب بانو {بنو} روان شود و حضرت صاحب قران سپهر اقتدار ایلغار فرموده، شبگیر کرده و با چند هزار سوار روی توجه به قلعه نغر آورد و صباح سه شنبه ۲۱ ماه مذکور رایت منصور به آنجا رسید و پیش از این در قمام کابل امیر سلیمان شاه و دیگر امرا و با لشکر خراسان بر حسب فرمان همایون متوجه نغر شده بودند و آن قلعه را عمارت کرده و در استحکام آن سعی بلیغ نموده.

و چون هوای آن دیار از غبار موکب ظفر شعار مشکبار گشت، مقارن وصول فرخنده به مسامع علیه رسانیدند که قبیله پرنیانی از قبایل اوغانی که مثال متحتم الامتثال صادر شده بود که کمر بندگی بسته با لشکر خود به معسکر ظفر پناه آیند و به وظایف ملازمت و خدمتگاری قیام نمایند، پای از جاده انقیاد بیرون نهاده اند و لشکر نفرستاده، و پیش از این در آن هنگام شاهزاده پیر محمد حوالی دیار هند تاخت فرموده بود و سپاه منصورش، برده و غنائم به طرف کابل می آورند، آن بی باکان جسارت نموده، راه زده بودند و بعضی از آنها برده و از آب سیر گذشته و در کوههای بلند و جنگل های محکم متحصن شده، به قطع طریق اقدام می نمودند. از وصول این اخبار آتش خشم آن حضرت زبانه زدن گرفته... بعد از سه روز به ایشان رسیده، فرمان داد تا لشکریان پیاده گشته، به کوهها و جنگل ها برآیند و درآیند و آن سرگشتگان عاصی را به قوت بازوی جلادت و مردی به دست آرند و از پای درآرند.

برحسب فرموده به تقدیم رسانیدند خلق بسیار از آن باد پیمایان خاکسار به تیغ آبدار به آتش دوزخ فرستادند و فرزندان ایشان را اسیر کرده، اموال و اسباب شان به باد تاراج بردارند و خانه ها را آتش زده و استیصال از دودمان آن دزدان بد فعال برآوردند... همت پادشاهانه مقتضی آن شد که در آن کوه توقف نماید تا بیخ آن قوم فتنه انگیز به شمشیر تیز بریده گردد و راههای آن ولایت به کلی از خوف و خطر مفسدان ایمن و آرمیده ماند.

ص ۹۷۹

و چهارشنبه سوم ماه از آن موضع روان شد و مرحله بانو به عز نزول همایون مشرف گشت و پیر علی تاز و امیر حسین قوچین و دیگر سرداران که جهت دفع مفاسد اوغانیان بر حسب فرمان در بانو بودند و از مدت هفت ماه باز، شرف ملازمت ساحت گیتی پناه در نیافته، در این مقام چشم سعادت به سرمه کام روشن گردانیده... یک تغوز اسب و یک هزار گاو پیش کشیدند. حضرت صاحب قران اسبان را به همان بهادران بخشید و فرمان داد که گاو را به صاحبانش رسانند که از ایشان غارت کرده بودند. و پیر علی و جماعتی که با او بودند در آنجا توقف نمایند که تمامی لشکر از آن حدود عبور کنند و روز پنجشنبه چهارم ماه موافق اول فروردین جلالی که روز نوروز بود، به عون اله عازم طرف نغر شد و روز آدینه پنجم ماه قلعه نغر از وصول رایت فیروزی اثر معسکر جنود فتح و ظفر گشت... و هم در آن روز محمود برا خواجه و هندوشاه را به کابل فرستاد که لشکر آنجا جهت دفع شر اوغانیان بیارد و گفته شد که امیر سلیمان شاه در زمان توجه رایت کشور ستان به صوب هندوستان جهت دفع شر اوغانیان و رسوخ بنیان امن و امان مسلمانان، قلعه نغر را بر حسب فرمان عمارت کرده بود... از نوکران امیرزاده پیر محمد قماری را به ۳۰۰ کس از قوشون او و سه اعلان جوجی نژاد مقدم ایشان یارق اعلان با ۴۰۰ خانه کوچ اوزبک به محافظت قلعه تعیین فرمود و ضبط قلعه ایریاب و شنوزان را به عم زاده شیخ نورالدین، شیخ حسن سخت کمان نامزد کرد و به طرف **گنبد شیخ مبارک شاه** به مبارکی روان شد و در آنجا اتفاق نزول افتاد. و روز سه شنبه نهم ماه از آن منزل کوچ کرده، به راه **کرماج** {کرماش} روان گشت و در این راه، شیخ احمد خواجه اوغانی به عز وصول و حضور در بارگاه عالم پناه فایز شد... به موضع اسیکا و... به دهانه رامک درآمده، نزول فرمود... و روز ۱۱ ماه قریه سرخاب محل نزول همایون گشت و چاشت همان روز از آنجا روان گشته، هوای کابل از غبار موکب ظفر قرین مشک آگین شد...

زبدت التواریخ حافظ ابرو، ۱۴۲۶ (تهران، ۱۳۸۰)

ص ۸۳۱

سنه ۸۰۰ / ۱۳۹۸ - ذکر عمارت قلعه ایریاب و غزوی که در آن مقام واقع شد: چون رایات نصرت شعار حضرت صاحب قرانی سابه بر عرصه کابل انداخت، جمعی از فقرا

و رعایا و ارباب قلعه اریاب از جماعتی افغانان که ایشان را قبیله ورکویی خوانند، داد خواسته که با ما ظلم و بیداد کرده اند و اسباب و املاک ما را به تصرف گرفته و بر سر امیر هزاره ما که از غلامان بندگی حضرت بود، شبیخون آورده و او را کشته و سر راه گرفته اند و هیچ کس را مجال گریختن نه و گذشتن نیست و راه کاروان بند کرده و ایشان قطاع الطريق اند.

حضرت صاحبقرانی بدین سبب از راه غزنین منحرف گشته، به طرف اریاب {آریوب} روانه شد و چون به حوالی قلعه اریاب رسیدند، اطناب سراپرده عظمت و کامرانی بر کشیدند و عساکر منصوره گروه گروه پیرامون آن گرفته رسیدند و آن قلعه یی است در آن نواحی مشهور. فسحت آن به مرتبه یی که مسجد جامعی در میان آن ساخته اند و دیگر مساجد با خانه های عالی گرد آن افراشته، اوغانان آن قلعه را خراب کرده بودند. حضرت صاحب قرانی جهت رعایت رعایا بر آن نواحی به عمارت آن حکم فرمود. استادان و عمله را جمع گردانیده، چنان قلعه بزرگ را به مدت ۱۴ روز معمور گردانیدند و مسجد جامع به عهده نویین اعظم امیرشاه ملک و امیر جلال اسلام بود. چون به اتمام رسید، جماعت اوغان ورکویی که ارباب از ایشان شکایت کرده بودند، به بارگاه جهان پناه حاضر گشته، صورت حال باز نمودند و مس زراندود و نفاق را به زر خالص بر کار کردند. فاما عاقبت خبث ضمیر و رجس عقیدت ایشان ظاهر شد و خوی بد که در طبیعت نشسته بود، عنان گیر آمد.

شب جمعه ۱۶ ذی الحجه عزیمت به گریز کردند، بندگان حضرت دروازه های قلعه را ضبط کرده بودند، بیرون نتوانستند رفت. سحرگاه از سر ضرورت اجتماعی کردند و خواستند که به تغلب دروازه را گشاده، بیرون روند، نتوانستند رفت و بعضی از مستحفظان دروازه را زخم دار کردند. چاشتگاه جمعه حکم جهان مطاع نافذ شد که آن تیره رویان را به شمشیر سیاست گذرانند و به آب تیغ آتش افشان سر آن بادپایان بر خاک مذلت انداخته، ۲۰۰ نفر از ایشان به قتل آوردند و زن و فرزند و اموال ایشان به مظلومان اریاب که سال ها از جور ایشان جفا ها و بلا ها کشیده بودند، به بزرگان قلعه و وارثان کشتگان سپردند تا بر وجه شرع ایشان را قصاص کنند.

چون امور ولایت اریاب استقامت پیوست، ۱۸ ذی الحجه سنه ۸۰۰ / ۱۳۹۸ رایات منصور متوجه خطه شنوزان {شلوزان} شد دو روز در حوالی آن اقامت فرمود. بر آن اتفاق افتاد که چند هزار سوار ایلغار کرده، به طرف قلعه نغر روند و امیر زاده کریم جوانبخت خلیل سلطان بهادر با جمعی امرای عظام از راه قبققای به موضع بانو {بنو} برون روند و پیش از این در مقام کابل حکم جهان مطاع به نفاذ پیوسته بود که امیر زاده سلیمان شاه جهت قلعه نغر و عمارت آن با لشکر های خراسان متوجه شود. نوزدهم ماه مذکور عساکر منصور بدان قلعه رسیدند و چون رایات نصرت شعار فلک اقتدار بدان دیار رسید، به سمع همایون رسانیدند که قبیله پریان که حکم شده بود که با لشکر های خود به حضرت آیند، انقیاد نمودند و لشکر نفرستاده، هم در ساعت حضرت صاحب قرانی سوار شده، توجه بدان جانب فرمود و بر ایشان تاخت کرد و خلقی بسیار به وسیلت تیغ آبدار به آتش دوزخ فرستاد و زن و فرزند و اسباب و اموال ایشان را غارت و تاراج کردند و خانه های ایشان را بسوخت و گرد استیصال از ایشان برآورد و فوجی از ایشان روی به گریز نهادند... و راه آمد و شد مسلمانان گشاده گردد. در این اثنا مهتر آن قوم اومیل نام از سر صدق و اخلاص روی به خدمت درگاه همایون آورده، توبه و استغفار را وسیلت و شفیع ساخت... امیر زاده سلیمان شاه را بعد از عمارت قلعه نغر خبر رسانیدند که حشم کلاتیان که قبیله با قوت و گروهی با شوکت و عدت اند، سر از حکم پیچیده و روی از فرمان گردانیده اند... بر سر آن قوم تاختن کرد و.. همه را منکوب و مغلوب گردانید..

ص ۸۷۲ ج ۱ و ۲

غراه ماه رجب... موکب جهانگشایی هم عنان نصرت و فیروزی به کنار آب سند رسید. جماعتی از امرا که در قلعه نغر گذاشته بود، شاه علی فراهی و غیرهم بر لب آب سند پلی در غایت خوبی بسته بودند... از آنجا نماز پیشین کوچ فرموده، قریب سه فرسنگ رفته، نزول کردند، امرا که در قلعه نغر گذاشته بودند، به جهت دفع افغانان که ذکر آن گذشته است، در این مقام به شرف بساط بوس مشرف گشته، یک دو قوز از اسپ و یک هزار گاو میش پیشکش کردند. بندگی حضرت اسبان را هم به آن بهادران بخشید و فرمان نافذ شد که آن گاووان را بدان خداوندان که از ایشان غارت کرده بودند، باز گردانند... روز

جمعه ۵ رجب به قلعه نغز رسیدند... در این معنی نظر بر دو مصلحت بود، یکی شکار کردن و دیگری دفع شر بقایای افغانان از سر مسلمانان و به سبب عمارت نغز سه روز آنجا توقف نمود... در ۸ ماه از آنجا کوچ فرموده، به راه **کرماش** روانه شدند... روز پنجشنبه ۱۰ ماه مذکور وقت صباح به کابل نزول فرمود...

مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی، ۱۴۷۱ (تهران، ۱۳۷۲)
ص ۷۴۶

(۸۰۰) — ذکر عمارت قلعه ایریاب و قتل قبیله سرمانی و احشام اوغانی: صاحب قران با توکل از جلگای کابل نهضت فرموده، چهارم ماه به ظاهر ایریاب {آریوب} آمد و رعایای آنجا به تخصیص ملک محمد برادر لشکر شاه اوغانی از موسی اوغانی که پیشوای کرکس است، داد خواستند که هزاره ما را غارتیده و املاک و اسباب ما را گرفته و برادر ملک محمد مذکور را که گماشته حضرت بوده، کشته و قلعه ایریاب را خراب ساخته و راه کاروان بند کرده، قطاع الطريق است. آن حضرت موسی مذکور را به حسن تدبیر با حشم او ایمن ساخته، با جمعی از سپاه منصور فرمود که قلعه را معمور سازند و آن قلعه ای است وسیع چنانچه در میان آن مسجد جامع است و دیگر مساجد و عمارات عالی. و چون آن حضرت رسید، موسی اوغانی و مردم او به اتفاق گروهی از سپاه ظفر پناه به عمارت مشغول بودند و حکم همایون به اتمام عمارت قلعه نفاذ یافت و استادان و لشکریان به مدت ۱۴ روز چنان قلعه ای را معمور ساخته، مسجد جامع به عهده امیر شاه ملک و امیر جلال اسلام تمام شد و موسی اوغانی و حشم او که مس زر اندود را به زر خالص خرج کرده بودند، خبث ضمیر ایشان ظاهر شده از بوته امتحان به دغل و دغا خلاص یافتند... و شب جمعه ۱۶ ذی الحجه قصد گریز کردند و دروازها را مضبوط یافته، سحرگاه خواستند که به تغلب بیرون روند نتوانستند و بعضی مستحفظان را زخمها زدند. چاشتگاه حکم جهان مطاع نافذ شد که آن تیره رویان خیره رایان را به تیغ سیاست گذرانیده، ۲۰۰ نفر به قتل آوردند و زن و فرزند و اموال ایشان را به مظلومان ایریاب که سالها از جور ایشان جفاها و بلاها کشیده بودند سپردند و قلعه ایریاب را به ملک محمد ارزانی داشته به جای برادر خود حاکم شد و راهها از شر مفسدان ایمن گشت.

چون رای ظفر انتساب صاحب قران کامیاب از مهم ایریاب فراغت یافت، رایات همایون (۱۸ ذی الحجه) به جانب خطه سیوران {شلوزان} شتافت و از کوه و جنگل گذشته، در حوالی آن خطه نزول فرمود و دو روز توقف نمود و امیر زاده خلیل سلطان را با امرای عظام و آغروق از راه قبیجای به موضع بانو {بنو} فرستاد و آن حضرت به جانب قلعه نغر ایلغار کرده، ۲۱ ماه آنجا رسید و پیش از این در مقام کابل، امیر سلیمان شاه به موجب فرمان با لشکر های خراسان متوجه عمارت قلعه نغر شده، قلعه را معمور ساخته. چون همای رایت فتح آیت سایه دولت بر آن دیار انداخت، به سمع همایون رسید که قبیله برمانی از احشام او غانی که حکم شده بود که به حضرت آیند نیامدند و در آن زمان که امیرزاده پیرمحمد دیار هند را تاخته و سپاه منصورش غنایم به جانب کابل روان ساخته اند این جماعت پای از حد خود برتر نهاده اند و دست بی باکی و گشاده و راه زده اند و چیزی از آنها برده و از آب هیرمن گذشته، در کوه های بلند متحصن شده اند. حضرت صاحب قران چون بلای ناگهان بر ایشان تاخت و آن جمع اشرار را به دستبرد تیغ آبدار طعمه آتش دوزخ ساخت و غارت و تاراج کرده آتش انتقام برافروخت و گرد استیصال از دودمان ایشان برآورده، خانه های ایشان را سوخت و آن حضرت می خواست که چند روز آن جا توقف نماید تا سپاه ظفر پناه به کوه ها و جنگل ها برآیند و درآیند و آن سرگشتگان را به نیروی بازوی مردی به دست آورده، از پا در آرند تا جهان از خبث وجود ایشان پاک شود و راه آمد و شد مسلمانان ایمن گردد. در این اثنا کلانتر آن قوم اومیل (اوبل) نام از سر صدق و اخلاص روی به درگاه عالم پناه آورده، توبه و استغفار را وسیله و شفیع ساخت... و اوبل را عنایت فرموده، اجازت مراجعت داد و امیر سلیمان شاه بعد از تعمیر قلعه نغر خبر یافت که حشم کلاتیان که قبیله با قوت و گروهی صاحب شوکت اند، حکم همایون را انقیاد ننموده اند. پیش از وصول موکب همایون به دو روز بر ایشان تاخت و آن قوم زورمند قوی هیکل را مغلوب و منکوب ساخت و جمعی را به تیغ گذرانید و بعضی را به اغلال و سلاسل مقید گردانید و به اردوی همایون معاودت نموده به عواطف پادشاهانه اختصاص یافت.

(۸۰۱) - ذکر عبور از آب سند و مرور به دریای هند: صاحب قرن معظم غره ماه محرم مکرم از قتال احشام اوغانی فارغ شده، در کمال عظمت و کامرانی به حوالی قلعه نغر باز آمد و شاه علی فراهی را با ۷۰۰ سوار و گروهی پیاده جرار به کوتوالی آن جا مقرر کرد. بنا بر آن که اگر رایات همایون دورتر روند، ایلچیان و نوکران مخدوم زادگان آسان آمد و شد توانند کرد و از اوغانیان که راه می زنند ایمن باشند و آن حضرت هشتم ماه سایه چتر عالم پناه بر آب سند انداخت و در همان محل که سلطان جلال الدین خوارزم شاه از پادشاه چنگیز خان گریخته از آن آب گذشته بود...

ص ۸۰۲ ج ۱

(۸۰۱) - ذکر عزیمت حضرت صاحب قران به دارالسلطنه سمرقند: ... دوم ماه ساحل آب سند از لشکر بحر جوش غیرت فزای دریای محیط شد و امرا که ضبط قلعه نغز و بانو {بنو} و حفظ آن حدود به ایشان مفوض بود، مثل پیر علی سلدوز و شاه علی فراهی و غیرهما، به موجب فرموده بر آب سند از سه پایه و خس و کشتی پل بسته بودند. آن حضرت از پل عبور نمود و تا نیم روز بر لب آب توقف فرمود و امیر الله داد را بر سر پل باز داشت که لشکر را به آهستگی از پل گذراند و رایت منصور عزیمت نموده و سه فرسنگ رفته فرود آمد و امرا که به محافظت قلعه نغز و بانو و آن نواحی مامور بودند و شرح آن مذکور شد، در این مقام چشم سعادت را به سرمه دولت یعنی غبار بارگاه آن حضرت روشن ساخته، چند تغوز اسب و هزار گاو پیش کشیدند و آن حضرت اسبان را به همان بهادران بخشیده فرمود که گاوان را به صاحبان رسانند و امرای قلعه نغز توقف نمایند تا تمام لشکر از آن حدود عبور کنند و چهارم ماه موافق اول فروردین جلالی که روز نوروز بود، عزیمت قلعه نغز فرمود و پنجم ماه به قلعه رسیده سه روز توقف نموده... و قاصدن به کابل رفتند که لشکر های آن جا را جهت دفع شر بقیه اوغانیان آورند و سابقا مذکور شد که امیر سلیمان شاه در زمان توجه رایت کشور ستان به جانب هندوستان جهت دفع اوغانیان و نفع مسلمانان، قلعه نغز را عمارت کرده بود و لیکن در کنار قلعه، چشمه خوشگوار خارج از حصار مانده بود. در این وقت رای عالم آرا اقتضای آن کرد که آن چشمه داخل قلعه باشد... و نصرت خماری نوکر امیرزاده پیر محمد را با ۳۰۰ کس و سه

اغلن جوجی نژاد، مقدم ایشان یارق اغلن، با ۴۰۰ خانه کوچ اوزبک به محافظت آن جا باز داشت و ضبط قلعه ایریاب و سنوران {شلوزان} به عهده حسن سخت کمان، عم زاده امیر شیخ نورالدین گذاشت و به راه **گنبد شیخ مبارکشاه** روان شد و در آن منزل مبارک نزول فرمود. و نهم ماه به راه **کرماج {کرماش}** عزیمت نموده، شیخ احمد خواجه اوغانی به حضور بارگاه عالم پناه فایز شد...

روضت الصفا میرخواند، ۱۴۹۸ (تهران، ۱۳۸۰)

ص ۴۸۷۶

ذکر توجه حضرت صاحبقران به جانب قبیله پرنیانی...: ... و آن حضرت با صد هزار سوار ایلغار فرموده، به طرف قلعه نغر رفت. و پیش از این امیر سلیمان شاه با لشکر های خراسان به نغر رفته بود و آن قلعه را عمارت کرده... منهیان به مسامع علیه رسانیدند که قبیله پرنیانی از احشام اوغانی که سابقا فرمان صادر شده بود که به اردوی اعلا پیوندند، پای از دایره متابعت و مطاوعت بیرون نهاده اند... حضرت صاحب قران دین دار خواست که در آن کوه چندان توقف نماید که بقیه السیف دزدان اوغانی را به دست آورده، بر دار سیاست آویزد تا عرصه آن دیار از اضرار ایشان بالکل ایمن و آرمیده گردد. و مقارن این حال پیشوای آن قبیله اوبل نام داشت و... در غره محرم سنه ۱۳۹۸/۸۰۱ اردوی کیهان پوی از نواحی قلعه پرنیانی نهضت فرموده، در حوالی قلعه نغر نزول فرمود...

ص ۴۹۲۵

بعد از قطع مسافت در حوالی باتو {بنو} قبه بارگاه پادشاه اسلام به اوج مهر و ماه برافراشته، پیر علی سلدوز و دیگر سرداران که جهت دفع شر اوغانیان در قلعه باتو بر آن حدود به مقتضی فرمان واجب الاذعان توقف نموده بودند... اشارت عالی صدور یافت که محمود برات خواجه و هندوشاه به کابل رفته لشکر آن ناحیه را جهت دفع شر اوغانیان بیاورند... بعد از اتمام آن مهم نصرت قماری از نوکران امیرزاده پیر محمد با ۳۰۰ کس از قوشون و سه اعلان از احفاد جوجی خان با ۴۰۰ خانه کوچ اوزبک مقرر شد که به محافظت آن قلعه قیام نمایند و ضبط قلعه ایریاب و شوران {شلوزان} به شیخ حسن سخت

کمان عمزاده امیر شیخ نورالدین مفوض گشت...

بابر نامه (واقعات کابل)، ۱۵۳۰ (کابل، ۱۳۸۶)

ص ۳۵

(وقایع سنه ۹۰۹ / ۱۵۰۳): در اواخر ماه ربیع الاول به فضل و کرم خداوند، ولایت های کابل و غزنی بدون جنگ و جدالی میسر و مسخر گردید. ولایت کابل از اقلیم چهارم است... در شرق آن لمغانات و پرشاور و هشنغر و بعضی ولایات هند موقعیت دارد. در غرب آن کوهستان هاست که کرنود و غور در آن کوهستان افتاده است... در شمالش ولایت های قندوز و اندراب و در وسطش کوه هندوکش و در جنوب آن فرمل {ارگون؟} و نغر و بنو و افغانستان موقعیت دارد...

از جانب هندوستان چهار راه برآمده، یکی از طریق لمغانات که این راه در کوه خیبر دارای کوتل های است. یک راه دیگر از طریق بنگش، یکی دیگر از طریق نغر و چهارمی از طریق فرمول می گذرد... کسانیکه از گذر دینکوت بگذرند، از طریق بنگش می آیند و آنانکه از گذر چوپاره عبور می کنند، اگر از طریق فرمول بیایند به غزنی و اگر از طریق دشت {دامان} بیایند، به قندهار می رسند... اگر چه بجور و سواد و پرشاور و هشنغر قبلا از توابع کابل بوده است، اما در این تاریخ به جهت قوم افغان تقسیم شده، بعضی از آنها به افغان تعلق یافته و از ولایت بودن آن چیزی نمانده است...

ص ۵۱

در آن سالی که کابل و غزنی را متصرف شدم، بعد از کشتار های بسیار و تاخت بالای کوهات و دشت بنو و دشت افغانستان (متن انگلیسی: مناطق افغانان)، دوکی را پشت سر گذاشته، از کنار آب ایستاده به غزنی آمدم... یکی دیگر تومان زرمت است که در جنوب کابل و جنوب شرق غزنی موقعیت دارد... و داروغن نشین آن گردیز می باشد... دیگر تومان فرمل است... یکی دیگر تومان بنگش است... کوههای (جنوب شرق کابل) **خواجه اسماعیل** و دشت و دوکی و افغانستان یکنوع بوده، همه پست پست، کم علف، بی آب، بی درخت، بد نما و بی فایده است. کوهها با مردمانش مناسب افتاده...

آن زمان گآگآانی در پرشاور بود... از اینجا نیمه شب کوچ کرده، سپیده دم از کوتل محمد پیخ {فجی} گذشته، هنگام چاشت به کوهات حمله آوردیم... سخن برین قرار گرفت که افغان های نواحی بنگش و بنو را سرکوب کرده، یا از راه نغر و یا از راه فرمل {وادی توجی؟} برگردیم...

از کوهات کوچ کرده، بالاتر از طریق راه هنگو متوجه بنگش شدیم. بین کوهات و هنگو دره ای افتاده... از هنگو کوچ کرده، بعد از طی منزل در محلی بنام تل در زیر بنگش... فرود آمدیم... پس از تل از راههای باریک نشیبی (راه گوسفندی) حرکت کرده و با گذشت شب توانستیم که روز بعد به بنو برسیم... بعد از کوههای بنگش و نغر زمین های هموار بنو واقع شده است. کوههای بنگش و نغر در شمال آن موقعیت دارد. رود بنگش {کرم} در بنو جریان می یابد... به مجرد فرود آمدن در بنو خبر رسید که قبایل وادی نشین (دشت) در کوههای شمالی سنگر گرفته اند... در بنو نیز کله مناره برپا گردید. در حمله کوهات چنین فیصله شده بود که بر افغانان نواحی بنگش و بنو تاخته، یا از راه نغر و یا از راه فرمل برگردیم... عده ای راه گومل را پسندیدند... کنار رود که به ولایت دوکی متعلق است توقف نمودیم... بعد از طی یک دو منزل به آب ایستاده رسیدیم... در ماه ذی الحجه به کابل رسیدیم (می ۱۵۰۵)...

وقایع سال ۹۱۳ (۱۵۰۸ / ۱۵۰۷): به دغدغه ای سرکوب غلجی/غلیچی از کابل حرکت گردید. وقتی در سرده فرود آمدیم، خبر رسید که در مشّت و سه کانه که از سرده بقدر یک فرسخ فاصله دارد، عده زیادی از مردم مهمند غافل نشسته اند. همه بیگ ها و جوانان بر این شدند تا بر مهمند بتازند...

از سرده سوار شده، دشت کتواز را در تاریکی شب پیمودیم... یکراست به رود قیافتو و اولابه تو رسیدیم که از این رود راهی به سوی **خواجه اسماعیل** شیربتی {سیریتی/سرسی} محل سکونت غلجی/غلچی/غلچه می برآید. در کنار آن رود پایین شده... سپیده دم از آنجا حرکت کردیم... از پشته ها و قله ها به همواری برآمدیم و سیاهی غلجی/غلچی بود یا دود

به مشاهده رسید... متوقف کردن پنج - شش هزار لشکری که این چنین جلوریز بتازند کار مشکلی است... باز هم حدود یک شرعی (فرسنگ) راه رفته، سواد افغان را دیده به حمله پرداختیم. در این حمله گوسفندان بسیار بدست آمد. در هیچ حمله ای اینقدر زیاد گوسفند بدست نیفتاده بود... از کله ای افغان های کشته شده کله منار برپا گردید... از **خواجه اسماعیل** کوچ کرده به اولابه تو رسیده توقف نمودیم... خمسی که به قلم آمد، ۱۶ هزار گوسفند بود که خمس ۸۰ هزار گوسفند می شود... فردا از آن موضع سوار شده برای شکار کردن دشت های کتواز را احاطه وار حلقه کردیم... از این تاخت و تاز برگشته به کابل آمدیم...

ص ۲۱۴

افغان های عبدالرحمن در سرحد گردیز می نشستند، رواج مال و معامله نداشتند و کاروان ها در رفت و آمد از اینان متضرر بودند. روز چهارشنبه ۲۹ ماه رجب {اگست ۱۵۱۹} برای سرکوب این افغانان سوار شدیم. در نواحی تنگ و غجان پایین شده، غذا خورده... شب راه گم کرده، در دشت ها و پشته های سمت جنوب شرق پتخاب شحنة بسیار سرگردانی کشیدیم... از کوتل چشمه تیره گذشته در وقت فرض نماز صبح از دره ای که به سوی گردیز متوجه است، برآمده چاپقون فرستاده شد. یک گروه از مردم که به سوی **کرماش** که در جنوب و شرق گردیز است، چاپقون رفتند... حدود چهل پنجاه افغان پیاده در دشت دیده شد... تمام این چهل - پنجاه افغان تیر و شمشیر خورده پاره پاره شدند... سر آنها افغان ها را کله مناره کردند... عساکری که به طرف **کرماش** رفته بودند، گوسفند و غنیمت گرفته آمدند. بابا قشقه مغول هم با عساکری که بسوی **کرماش** رفته بود هنگامیکه یک افغان با شمشیر بالای بابا قشقه ضربه وارد می نمود، او خوب ایستادگی کرده، تیر خود را پر نموده، این افغان را زده انداخته است. صبحی کوچ کرده بسوی کابل متوجه شدیم...

تذکره همایون و اکبر، بیات، ۱۵۹۰ (تهران، ۱۳۸۲)

ص ۱۴۵

چون خبر مرزا کامران رسید که در میان مهمند و خلیل نشسته... مرزا کامران همراه مهمند و خلیل در کره سو بودند که دامنه سفید کوه است که آن طرف بنگش است و این طرف جلال آباد - چون خبر تشریف آوردن حضرت را شنیدند از لشکر مهمند و خلیل جماعه را بخود همراه ساخته شبخون خیال کرده بر سر اردوی حضرت آمد... چون حضرت نزدیک بودند مرزا نتوانستند بکره سو رفت - همراه افغانان مهمند و خلیل از جلال آباد و هندال پور گذشته در باریک آب در قبیله های افغانان فرود آمدند...

ص ۱۵۰

این مردم از اردو جدا شده براه کوتل گردیز متوجه نغز شدند و چون به نغز رسیدند، خبر ها یافتند که افغانان عبدالرحمان در دک و بونوفیل و غیره که دران نواحی می بودند، همه بسایبهای خود را گرفته بجانب بلند خیل کشیده اند - در نغز فرود آمدن صلاح ندیدند - بلند خیل متوجه شده، رسیدند - یک پاس روز بود که عبدالرحمان بساهی خود را پیش انداخته، خود با مردم کاری در کوتل که او را اتاوه می گویند که سرحد بنگش و نغز و دور و سنبله است، ایستادند...

نماز دیگر در کوت مته زخمی که سرحد دیهای بنگش بالا بود فرود آمدند و از آنجا کوچ کرده، براه دره اریاب در قلعه سفیدگاه که به گردیز تعلق دارد فرود آمدند و ازان جا کوچ کرده، در چشمه تره که ته کوتل گردیز است بجانب کابل فرود آمدند...

اکبر نامه، ۱۶۰۲ (تاریخ گورکانیان هند، تهران، ۱۳۸۵)

ص ۱۴۴

دیگر به الهام غیبی رفتن ماورالنهر را برطرف کرده، تسخیر ممالک هندوستان را پیشنهاد همت والا ساختند. چهار نوبت به تسخیر هندوستان متوجه شده اند و به جهت سnoch دواعی مراجعت فرموده اند. بار اول در شعباب ۹۱۰ از راه بادام چشمه و جگدلیک از خیبر گذشته، به جم نزول اجلال نموده اند... به شومی بعضی چغتاییان گذشتن سند در توقف افتاد، به جانب کهت {کوهات} توجه فرمودند، بعد از تاختن کهت، بنگش و بنو را تاختند و از آنجا به عیسی خیل رفته، به چند منزل در ظاهر تربیله - که قصبه ای است بر کنار

آب سند از توابع ملتان - رایات اقبال نزول فرمود و کنار دریا گرفته، به چند منزل مخیم اقبال شد. و از آنجا به حدود کی نزول اجلال روی نمود. پس از چند روز غزنین مقر موکب دولت گشت و در ماه ذیحجه ساحت کابل به مقدم عالی رونق گرفت.

ص ۴۵۲

چون عساکر اقبال نزدیک به میرزا رسید، میرزا خود را به سر درهای علیگار و علی شینگ کشید. امرا به تعاقب فتادند. میرزا آن حدود را گذشته، به جانب افغانان خلیل و مهمند پناه آورده و پریشان روزگاری چند که بر او گرد آمده بود، باز از هم پاشیدند... میرزا کامران باز بر طبیعت و عادت خود مایل گشته حرکات ناخوش خود را وسیله سزای خویش گردانید و جمعی از افغانان خلیل و مهمند و طایفه ای از اوباش - که نیک از بد جدا نتوانند کرد - به خود همراه ساخته در مقام تاخت و تاراج در آمد... میرزا کامران با چند از اوباش بی سر و پا قلعه را که نزدیک چهار باغ در حوالی جلال آباد است محاصره نموده، آن حضرت به آمدن حاجی محمد خان مقید نشده، بسرعت تمام به صوب جلال آباد توجه فرمودند. میرزا کامران به استماع این خبر از روی سراسیمگی فرار نموده و باز خود را به سر درهای کوه کشید و از آنجا به راه بنگش و گردیز شتافت که شاید خود را به حاجی محمد تواند رسانید که آن بخت برگشته به میرزا سخن یکی داشت...

ص ۴۵۷

ولایت غزنین و گردیز و بنگش و تومان لهوگر به میرزا هندال مکرمت فرمودند...

ص ۴۷۶

نهضت موکب مقدس... به بنگش و تادیب گردنکشان و...: در زمستان اواخر سال ۹۵۹ / ۱۵۵۲ حضرت جهانبانی را عزیمت بنگش رویه مصمم گشت که آن حدود به نسبت کابل قشلاغ است... به جانب گردیز و بنگش نهضت فرمودند و طوایف افغانان متمرّد تنبیه و تادیب شایسته یافتند... اول قبیله ای که به تاخت رفت قبیله افغانان عبدالرحمانی و آخر افغانان برمزیدی بود...

تاریخ فرشته قاسم هندوشاه آسترآبادی، ۱۶۱۵ (تهران، ۱۳۸۸)

(ظهور اسلام در بلاد هندوستان).. در سنه ۶۲ / ۶۸۳ یزید بن معاویه، سلم بن زیاد را به ایالت خراسان و سیستان تعیین نمود و... چون او شنید که پادشاه کابل تمرد نموده... لشکر جمع نموده، متوجه کابل شد و بعد از حربی عظیم شکست یافته... و چون این خبر به سلیم بن زیاد رسید، طلحه بن عبدالله... را به کابل فرستاد و بعد از آن سلم، امارت سیستان را به طلحه ارزانی داشت و او لشکر غور و بادغیس را به کابل فرستاده، اهالی آنجا را جبرا و قهرا مطیع و منقاد گردانید. و خالد بن عبدالله را که بعضی می گویند از نسل خالد بن ولید بود و بعضی از می گویند از نسل ابوجهل به حکومت کابل مقرر نمود و چون خالد بن عبدالله از ایالت کابل معزول گشت، مراجعت به عراق عرب شاق و دشوار دانسته، از بیم حاکم، مجدد با عیال و اطفال و جماعتی از مردم عرب، به راهنمونی اعیان کابل، به کوه سلیمان که مابین ملتان و پیشاور است، رفته متوطن شد و دختر خود را به حباله نکاح یکی از افغانان معتبر که مسلمان شده بود، در آورد و آن دختر فرزندان بوجود آمده، از آن قبیله دو کس مزید به شهرت امتیاز یافتند. یکی لودی و دیگر سور و طایفه افغانان لودی و سور از آن جماعت اند.

در کتاب مطلع الانوار که تصنیف یکی از مردم ثقه است، در بلده برهانپور خاندیش به نظر آمده که افغانان از نسل قبطیه فرغون اند. وقتی که حضرت موسی (ع) بر آن کافر غالب آمد، بسیاری از قبطیان توبه کرده، به دین موسی متحلی گشتند و جماعتی از ایشان که در دوستی فرعون و خدایی او صلب بودند، از کمال جهل اختیار اسلام نکرده، جلای وطن کردند، به هندوستان آمده، در کوههای سلیمان ساکن شدند و قبایل ایشان بسیار گشته، موسوم به افغان گردیدند...

القصة مسلمانان افغان به زراعت و تحصیل مایه معاش مشغول شدند و صاحب گاو و گوسفند و شتر بسیار شده، با مسلمانانی که همراه محمد قاسم از راه سند به ملتان آمده ساکن آنجا شده بودند، رابطه آشنایی و آمد و شد به هم رسانیدند و در سنه ۱۴۳ / ۷۶۰ م چون اولاد ایشان بسیار شدند، از کوهستان برآمده، مواضع معموره هندوستان مثل **کرمان** {**کرماش**} و شنوران {شلوزان} و پیشاور متصرف شدند. راجه لاهور که با راجه اجمیر

خویشی داشت، قصد دفع فتنه ایشان نموده، یکی از امرای خود را با هزار سوار بر ایشان نامزد کرد و افغانان به جنگ پیش آمده اکثر هندیان را به قتل رسانیدند. بعد از این قضیه، راج لاهور برادر زاده خود را با دو هزار سوار و پنج هزار پیاده در نهایت استعداد بر سر افغانان سرکش گسیل نمود. در این دفعه خلج و غور و مردم کابل که حلیه اسلام مزین بودند، امداد ایشان بر ذمه خود فرض شمرده، با چهار هزار کس به مدد آمدند و... در مدت پنج ماه هفتاد جنگ با کفار کرده، در اکثر محاربات غالب آمدند... بعد از موسم زمستان باز برادر زاده راجه لاهور با لشکر تازه زور، بدان طرف توجه نمود و در این کرت هم، بر نهج سابق، مردم کابل و خلج به کمک ایشان رسیده، مابین **کرمان** {کرماش} و پیشاور تلاقی روی نمود...

ص ۱۷۹

(ذکر معزالدوله بهرام شاه بن مسعود بن ابراهیم غزنوی): و محمد باهلیم در غیبت سلطان، قلعه ناگور که در ولایت سواک است ساخته اهل و عیال و بنه خود را در آنجا گذاشت و از عرب و عجم و افغان و خلج لشکر خوب به هم رسانیده، بسیاری از کفار سرکش را برانداخت... این **کرمان** {کرماش} شهری بود میان غزنین و هند که افغانان به واسطه آنکه در حوالی آن ولایت کوه بسیار بود و تردد سواران در آنجا تعسر تمام داشت، آن ولایت را متصرف شده، در آن شهر بودند... بهرام شاه ناگاه با لشکری بسیار از افغان و خلج و سایر مردم صحرا نشین به حوالی غزنین رسید و در این وقت که فاصله زیاده از دو سه فرسنگ نماند، سیف الدین سوری از حقیقت حال خبر یافته با غزنویان که دم از مصادقت و اخلاص می زدند، در باب جنگ و رفتن به جانب غور مشورت کرد...

ص ۲۱۵

مناسب آن است که از راه شنوران {شلوزان} و **کرمان** {کرماش} روانه باید شد. و آنگاه از راه شنوران متوجه غزنین شدند و از قبایل افغان و کفار ترایه زحمت بسیار کشیده چون به نواحی **کرمان** {کرماش} رسیدند، تاج الدین ایلدگز به استقبال محفه سلطان بیرون آمد...

شاه جهان نامه، صالح کنبو، ۱۶۶۹ (لاهور، طبع دوم، ۱۹۶۷)

ص ۳۱۴

درینولا که دریای لشکر خاقان بحر و بر را از شش جهت محیط خود یافت... لاجرم بخاطر آورد که بتحریک نامه و پیغام افغانان زیاده سران سرحد را شورانیده از جا درآورد... مجملا بنابرین اندیشه به کمال الدین ولد شیخ رکن الدین روهیله که در عهد جنت مکانی بمنصب چهار هزار و خطاب شیرخانی سرافرازی داشت مکتوبی ابله فریب مشتمل بر هزار گونه تطمیع و ترغیب نوشت... و سایر افغانان را بامداد خود خوانده در آن سرزمین سر به فتنه و فساد برآورد - چون سعید خان که در آن ولا در کوهات اقامت داشت، از نوشته شمشیر خان و داود گماشته لکر خان بر این مضمون آگاهی یافت که کمال الدین ناقص نهاد که از آشفته مغزی پیوسته سودای خودکامی در سر بیهوش او در جوش بود و همواره ریاست افغانان می خواست از آب اتک گرفته تا نواحی کابل قبایل افغانان را به شورش در آورده با خود مخمر و مقرر ساخته که از پشاور فتنه سر کند... زبان آوران چاپلوس را بدعوت سران سایر الوس افغانان خصوص عبدالقادر ولد احداد بد نها و کریم داد کور پسر جلاله و محمد زمان پسر پیرداد فرستاد و آنها جمیع لشکر تفرقه اثر دور بنو نغر و کوهسار تیراه و بنگش علیا و سفلی و سایر الوسات ختک و چاوچی و توری را فراهم آورده در یولم گذر هفت گروهی پشاور به کمال الدین پیوستند - و او نیز تا رسیدن اینها افغانان نواحی پشاور و اشغر و محمدزی و ککیانی و خلیل و مهمند و داود زی و یوسف زی و ترکلانی و امثال ایشان از آن طایفه پریشان روزگار را جمع ساخته بود...

تاریخ رحمت خانی، ۱۷۶۷ (نسخه خطی)

ص ۲۳

سلطان بابر بادشاه بر تخت کابل نشسته، تمام ممالک جلال آباد و لمغان و ننگرهار و پشاور و اشغر با مضافات ملحقات در تصرف خود آورده و یوسف زی نیز در هر جا اطاعت بادشاه می نمودند...

مردم شلمانی به این اسم از این جهت مینامند که ایشان از جمله دهگنان که ساکنان شلمان و کرمان {کرماش} اند که از توابع و لواحق تیراه اند، به این اعتبار منسوب به شلمان شدند. گویند ملک اشنغر و موضع بکیاری و حصار بیغم و کاه پلنگ و سنکاور و برمه ول و شیرخانه و مهوره و سیورن و ملکند و سوات، بلکه بنهیر هم در تصرف سلطان پکل بود که از آبا و اجداد سلطنت در خاندان ایشان بود... مردم شلمانی که دهگنان و رعیت او بودند در ملک اشنغر سکونت نموده، به اطاعت او منقاد بودند و بعد از آن سلطان پکل و سلطان ویس آخرین سلاطین جهانگیریه است، بر مسند سلطنت بنشست و یوسف زی ملک سوات و غیره بلاد از تصرف او کشیده گرفتند...

روضت الصفا ناصری، ۱۸۵۶ (تهران، ۱۳۸۰)

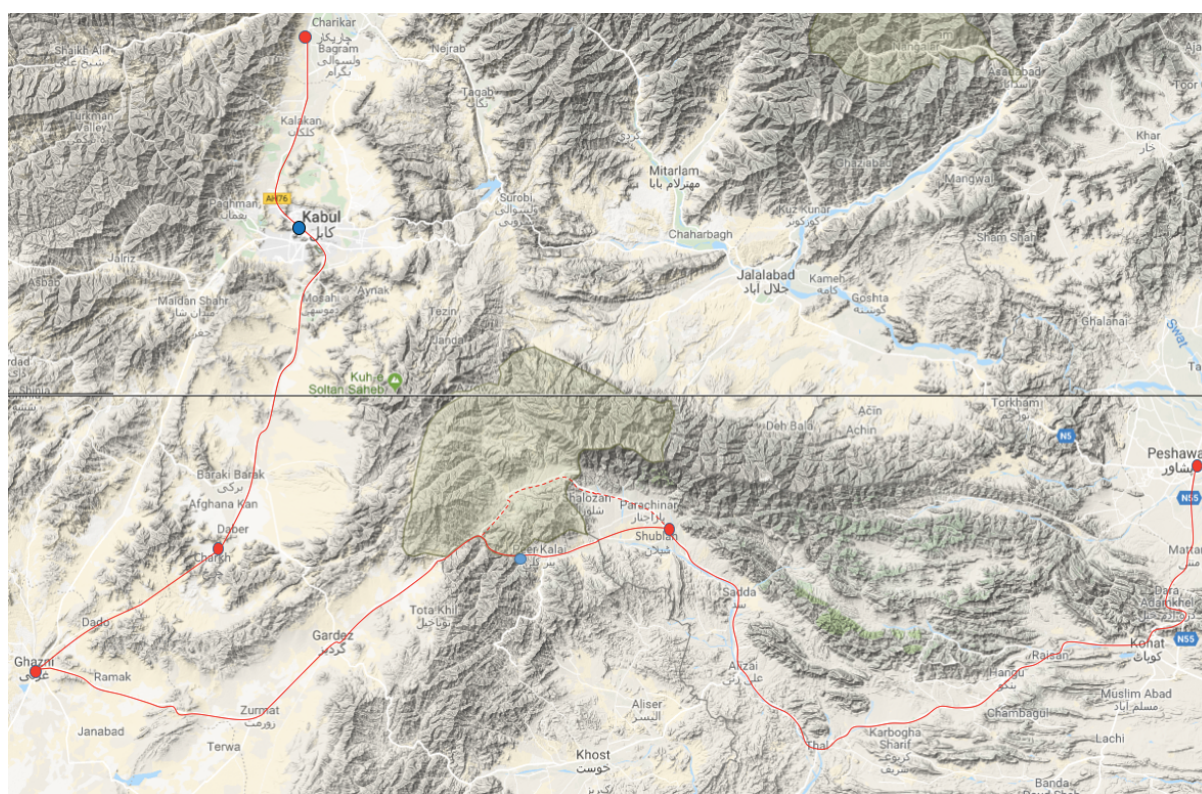
ص ۸۷۹۱

و صاحب ناسخ التواریخ تحقیق کرده است که: این جماعت پس از هلاک فرعون مصر، ولید بن مصعب به دست موسی (ع) از مصر به هندوستان شدند و در کوه سلیمان بماندند و احفاد ایشان بسیار شد و در سال ۶۲ از هجرت که مسلم بن زیاد از جانب یزید پلید اموی در خراسان ایالت یافت و خالد بن عبدالله را که به زغم برخی به خالد بن ولید نسب می رسانید و به عقیده جماعتی از اولاد و احفاد ابوجهل بود، حکومت کابل داد. پس از چندی که عزل یافت، مراجعت به عراق را ننگی دانسته، به کوه سلیمان مابین پیشاور و مولتان رفته، دختر خود را به یکی از اکابر آن سامان داده، در آن اراضی روزگاری متوقف و متوطن شد و از او فرزندان به وجود آمدند که از آنجمله نام یکی لودی بود و نام دیگری سور؛ و در سال ۱۴۰ هجری این گروه قوت گرفتند و از فراز قلل و جبل به صحرا و دشت در آمدند و بر بعضی از امکنه هندوستان مستولی شدند، نواحی کرماج {کرماش} و پیشاور را به تصرف گرفتند و با راجه لاهور محاربه گزیده منصور شدند.

نتیجه گیری

طوریکه می بینیم، نام **کرمان** (۱۱ بار) در معجم البلدان، تاریخ کامل اثیر، تاریخ فرشته و تاریخ رحمت خانی ذکر شده (در نقشه های زیاد سده ۱۹ وجود داشته) که در سفرنامه ابن بطوطه، ظفرنامه شامی، زبدت التواریخ و بابرنامه بنام **کرماش** (۶ بار) و در ظفرنامه یزدی، مطلع سعدین و روضت الصفای ناصری بنام **کرماج** (۳) یاد شده و همه نشان دهنده یک محل در منابع تاریخی و نقشه های جغرافیایی (در بین غزنی و هند) است.

محل سکونت افغانان ها و موقعیت **کرمان** (کرماش/کرماج) به فاصله سه روزه از زابل (مطابق شاهنامه فردوسی و معجم البلدان حموی) گفته شده که مطابق تاریخ کامل ابن اثیر در بین غزنه و هند (یعنی کوههای سلیمان) قرار دارد. محلات دیگری که موقعیت ستراتیژیک کرمان را تثبیت می کند نام های شلوزان، پیوار، آریوب، گردیز و غزنی در شمال و غرب آن و تل، بنو، نغر، هنگو، کوهات و پشاور در جنوب و شرق آن است که عرصه تاخت و تاز افغان ها و سرکوب آنها توسط امیر تیمور، بابر و سایر سلاطین مغولی هند بوده است. این محلات را می توان در نقشه های ۴ و ۵ نیز مشاهده کرد.

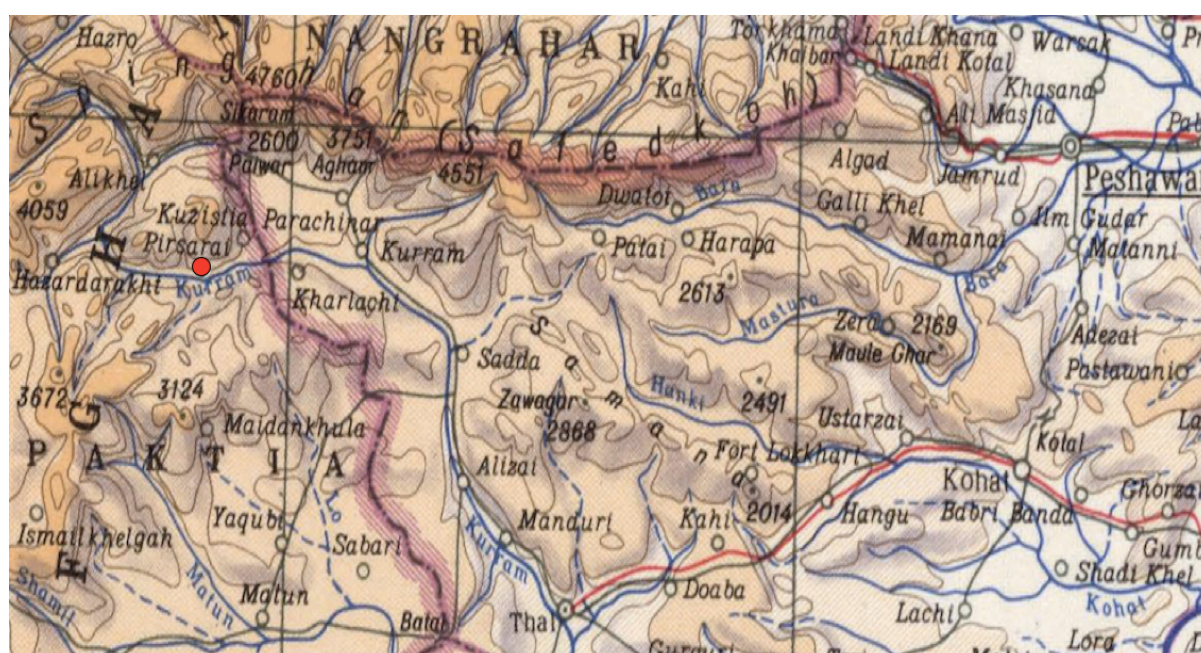


نقشه ۴: مسیر چاریکار - چرخ - غزنی - کرماش - ششنگار



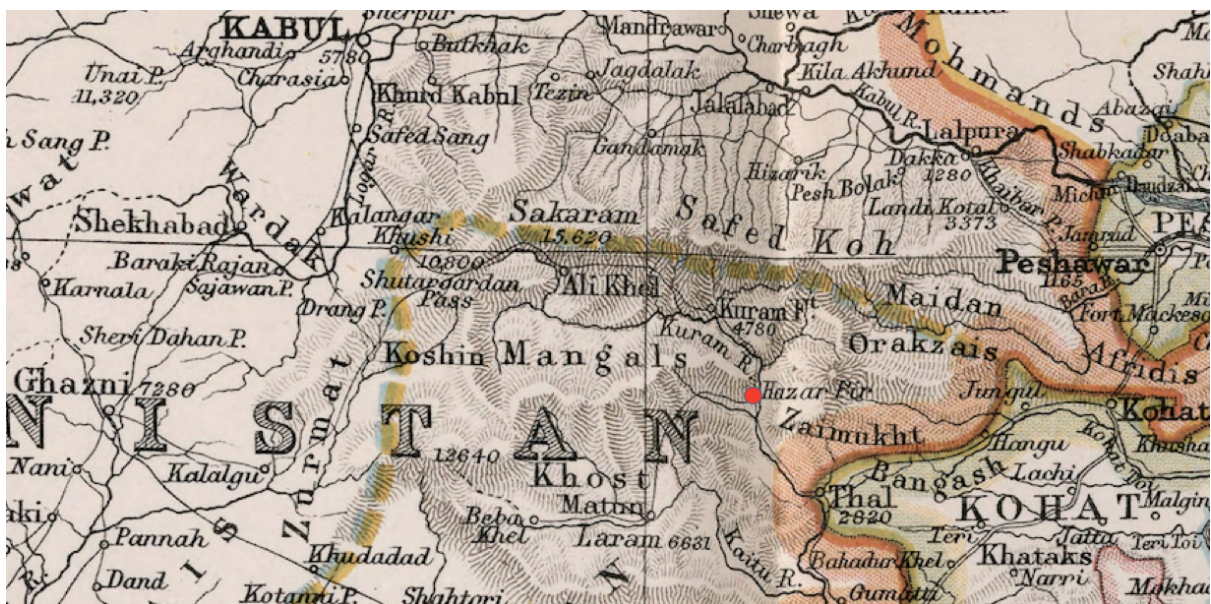
نقشه ۵: وادی بالای کرم (موقعیت آریوب، پیوار، شلوزان و کرمان/کرماش/کرمماچ)

موقعیت شیخ اسماعیل زیاد روشن نیست. فعلا در دره چمکنی زیارتی بنام پشتوی «پیر کلی» وجود دارد (نقشه ۵ دیده شود) که در نقشه های سابقه بنام «پیر سرای» بوده است (نقشه های ۶ دیده شود). زیارت شیخ اسماعیل پس از سفرنامه ابن بطوطه در بابرنامه بنام «خواجه اسماعیل» یاد شده (۳ بار) که با احتمال زیاد در بین کرماش و گردیز قرار داشته و با همین «پیر سرای» یا «پیر کلی» مطابقت دارد.



نقشه ۶: موقعیت «پیر سرای» در دره چمکنی (۱۹۶۷) (۶)

قابل ذکر است که در نقشه های سابقه و جدید زیارت دیگری به نام «هزار پیر» در بین کرمان/کرماش و تل وجود دارد (نقشه ۷ دیده شود). این هزار پیر شاید همان «گنبد شیخ مبارک شاه» باشد که امیر تیمور در برگشت از هند در آن نزول فرموده (مطابق ظفرنامه شامی، ظفرنامه یزدی و مطلع سعدین)، روز بعد از آنجا کوچ کرده، به راه کرماش/کرماج روانه شده و در این دره با شیخ احمد خواجه اوغانی ملاقات می کند...



نقشه ۷: موقعیت زیارت «هزار پیر» در وادی کرم (۱۸۹۳) (۷)

در واقعیت امر، کرمان/کرماش/کرماج تاریخی در وادی زیبایی کرم قرار داشته، در وسط آن دریای کرم جریان نموده و پس از عبور از بنو (وزیرستان شمالی) در جوار عیسی خیل با سند یکجا می شود. معاونین مهم کرم رود های کرمان و خرمانه است. وادی کرم از قلعه تل تا کوتل پیوار (مرز پاکستان و افغانستان) بوده و مرکز آن پاراچنار است (نقشه ۸ دیده شود). باشندگان این وادی مطابق دایرة المعارف بریتانیا (جلد ۱۵، ۱۹۱۱) که در بین وادی میرانزی و مرز افغانستان قرار دارد، عمدتاً توری ها، یک قبیله دارای منشای ترکی است که حدود ۵۰۰ سال پیش برای مطیع سازی پتان های بنگش مستقر ساخته شدند. این گفتار دانشنامه بریتانیا با آنچه که در مورد مسکون سازی ۴۰۰ خانواده اوزبک با ۱۰۰ نفر از قشون و سه اعلان جوجی نژاد توسط امیر تیمور در حوالی ۱۴۰۰ در ظفرنامه یزدی، مطلع سعدین و روضت الصفا آمده، مطابقت کامل دارد.



نقشه ۸: وادی کرم و دریای کرم در تقاطع کوههای سلیمان و سفید کوه

به این ترتیب دیده می شود که کوههای سلیمان در پاکستان امروزی و جنوب شرق زابلستان دیروزی قرار دارد؛ کرماش یا کرماج در قسمت شمال آن، همان کرمان تاریخی است که از قدیم محل سکونت افغان ها بوده (مطابق ابن اثیر، ۱۲۳۱) و امروز بنام «کرم» یاد می شود. شیخ/خواجه اسماعیل نیز به احتمال زیاد همان «پیر سرای» قدیم یا «پیر کلی» امروزی در دره چمکنی است. لذا آنچه ابن بطوطه کابل نامیده، باید زابل یا زرم/زرمتم و یا گردیز باشد.

زیرا تمام منابع تاریخی پیش از ابن بطوطه و پس از او تا سده ۱۶ نشان می دهد که افغان ها باشندگان اطراف و نواحی کوههای سلیمان بوده اند و نخستین اثری که از بودوباش آنها در نواحی قندهار، کابل و پشاور و سرکوب آنها در این مناطق خبر می دهد، «بابرنامه، ۱۵۳۰» است. یعنی گسترش افغان ها از کوههای سلیمان و اشغال مناطق همجوار در جنوب کوههای هندوکش از اواخر سده ۱۵ شروع شده و این پروسه با ایجاد دولت افغانی در سده ۱۸ تشدید شده است.

+ + +

نوت: اگر دوستان، منابع و یا اسناد دیگری در اختیار داشته باشند که در مواردی با دریافت های این پژوهش متفاوت باشد، لطف فرموده، در جریان بگذارند.

سرچشمه ها

۱. برنامه پرگار بی بی سی: ریشه های افغانستان در تاریخ. فبروری ۲۰۱۹

https://www.youtube.com/watch?v=RGhnySbn3X0&fbclid=IwAR1icRx66L3LWg2yD1Ye0gt0CynarR8AS4oT_T9RXpcqWmtoZM9C_aJ3wIw

۲. محمد علی موحد. سفرنامه ابن بطوطه. جلد اول، تهران، ۱۳۴۸.

۳. نقشه سال ۱۸۳۹

https://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~20922~530023:Panjab,-Afghanistan,-Kashmeer,-Sind?showTipAdvancedSearch=false&showShareIIIFLink=true&showTip=false&helpUrl=https%3A%2F%2Fdoc.lunaimaging.com%2Fdisplay%2FV74D%2FLUNA%2BViewer%23LUNAVIEWER-LUNAVIEWER&title=Search+Results%3A+List_No+equal+to+%270890.093%27&fullTextSearchChecked=&dateRangeSearchChecked=&advancedSearchUrl=https%3A%2F%2Fdoc.lunaimaging.com%2Fdisplay%2FV74D%2FSearching%23Searching-Searching&thumbnailViewUrlKey=link.view.search.url

۴. نقشه سال ۱۸۴۱

https://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~299403~90070279:Hindostan?sort=pub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_list_no%2Cseries_no&qvq=q:india%2C%201841;sort=pub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_list_no%2Cseries_no;lc:RUMSEY~8~1&mi=0&trs=7

۵. کنفرانس: چگونگی ایجاد کشوری بنام افغانستان. فبروری ۲۰۰۸

<https://www.youtube.com/watch?v=kMSyeEYCMws&t=4029s>

۶. نقشه سال ۱۹۶۷

https://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~208251~3001953:136--Punjab--Calcutta--Bombay--The-?showTipAdvancedSearch=false&showShareIIIFLink=true&showTip=false&helpUrl=https%3A%2F%2Fdoc.lunaimaging.com%2Fdisplay%2FV74D%2FLUNA%2BViewer%23LUNAVIEWER-LUNAVIEWER&title=Search+Results%3A+List_No+equal+to+%271603.147%27&fullTextSearchChecked=&dateRangeSearchChecked=&advancedSearchUrl=https%3A%2F%2Fdoc.lunaimaging.com%2Fdisplay%2FV74D%2FSearching%23Searching-Searching&thumbnailViewUrlKey=link.view.search.url

۷. نقشه سال ۱۸۹۳

https://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~312780~90081985:Section-III--Afghan-frontier--Plate?sort=pub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_list_no%2Cseries_no&qvq=q:india%2C%201893;sort=pub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_list_no%2Cseries_no;lc:RUMSEY~8~1&mi=34&trs=81